

این آیه ۲۶ به بعد سوره مبارکه محمد را داشتیم عرض می‌کردیم که «ذلک بأنهم قالوا للذین کرهوا ما نزل الله سنطیعکم فی بعض الأمر و الله یعلم إسرارهم فکیف إذا توفتهم الملائکة یضربون وجوههم و أدبارهم ذلک بأنهم اتبعوا ما أسخط الله و کرهوا رضوانه فأحبط أعمالهم أم حسب الذین فی قلوبهم مرض أن لن یرج الله أضغانهم و لو نشاء الله لأریناکهم فلعرفتهم بسیماهم و لتعرفنهم فی لحن القول و الله یعلم أعمالکم».

یک بحثی راجع به کراهت شد که یک عده‌ای کراهت دارند، یک عده دیگری که ابتدا به نظر نمی‌آید که کراهت دارند این‌ها به آن‌ها می‌گویند «سنطیعکم فی بعض الأمر». ما در بعضی از امور از شما اطاعت می‌کنیم. این که در بعضی از امور اطاعت می‌کنیم نه در کل امور عرض کردیم کسی که بخواهد در جامعه ایمانی زیست کند او نمی‌تواند بگوید من در همه امور از شما اطاعت می‌کنم. می‌گوید در بعضی از امور اطاعت می‌کنم «و الله یعلم إسرارهم» یک اسرار و پنهان‌کاری هم می‌کند که خدا می‌گوید من آن پنهان‌کاریتان را می‌دانم.

این نوع بحث کراهت داشتن، ببینید اصل بحث کراهت داشتن -حالا من آیاتش را هم به شما نشان می‌دهم- مسأله ولایت وقتی پایش در میان است مسأله کراهت شروع می‌شود. کراهت و کسالت در قرآن به معنای یا در ردیف آیات این نیست که من حوصله نماز خواندن ندارم و مثلاً زورم می‌آید نماز صبح بخوانم و مثلاً اینجور چیزی. گرچه خود این هم نشان دهنده نوعی از نفاق پنهان در وجود انسان است که خب مفصلاً در آیات و روایت و این‌ها هم هست دیگر که مثلاً شما اگر می‌گویید خدا را دوست دارم و مثلاً برای شب بلند نمی‌شوید این یک جور نفاق است. یک جوری «خطوات الشیطان» است. یک جور مثلاً دروغ است. از این حرف‌ها. گرچه این استفاده هم در مسأله کراهت و کسالت نسبت به مسائل دینی آمده؛ یعنی چنین استفاده‌ای هم در روایت از آن شده ولی وقتی که شما بحث کراهت و کسالت را در قرآن دنبال بکنید می‌رسد به این نکته. حالا به شما آیات سه ستاره قضیه را به شما نشان می‌دهم که خلاصه منظور از کراهت و کسالت اساساً در قرآن چیست. در خود قرآن. این از آن جاهایی است که خیلی مهم است.

و کراهت از رضوان الاهی چرا؟ مگر کسی مثلاً کراهت از رضوان خدا دارد که خدا می‌گوید این‌ها تبعیت می‌کنند «ما أسخط الله و کرهوا رضوانه» از رضوان خدا کراهت دارند. من اول ماجرای کراهت و کسالت را یک نشانی به شما بدهم بعدش این «کرهوا رضوانه» ببینیم یعنی چه؟ یک عبارت خیلی عجیبی است که این‌ها از رضوان الاهی کراهت دارند!

من اولش یک روایت بخوانم که آنجور برداشتی که معمولاً از این آیات کراهت و کسالت می‌شود اول یک نیمچه تأییدی در آن‌جا بکنیم بعدش بیاییم و... در کافی شریف جلد ۳ صفحه ۲۹۹ روایت یکمیش را ببینید. بابی دارد «باب الخشوع فی الصلاة و کراهیه العبث» باب خشوع در نماز و کراهت یک حالت مثلاً بی‌توجهی. همان روایت اولش دارد که «قال أبو جعفر علیه السلام إِذَا قُمْتَ فِي الصَّلَاةِ، فَعَلَيْكَ بِالْإِقْبَالِ عَلَى صَلَاتِكَ» وقتی به نماز می‌ایستی بر تو است که اقبال بکنی به نماز. یعنی حواست را سر نماز جمع بکنی. کأن داری با یک نفر صحبت می‌کنی. یک موقع من از حضرت آقا پرسیدم منظور شما که می‌گویید با توجه یعنی چه؟ گفتند یعنی این که داری با یک نفر حرف می‌زنی. این معیار خیلی خوبی است. که شما وقتی بدانی داری با یک نفر حرف می‌زنی این می‌شود اقبال به نماز. «إِنَّمَا يُحْسَبُ لَكَ مِنْهَا مَا أَقْبَلْتَ عَلَيْهِ» می‌گویند که حساب می‌شود برای تو آن مقداری که «مَا أَقْبَلْتَ عَلَيْهِ» داری اقبال می‌کنی به نماز «وَلَا تَعْبَثُ فِيهَا بِبَيْدِكَ، وَ لَا بِرَأْسِكَ، وَ لَا بِخَيْتِكَ» بازی نکن «وَلَا تُحَدِّثْ نَفْسَكَ» خودت با خودت شروع نکن به حرف زدن. «وَلَا تَتَنَاءَبْ» خمیازه

نکش «وَلَا تَتَمَطَّ» خودت را نکش «وَلَا تُكْفِّرْ» حالت دست بسته نماز نخوان. «فَإِنَّمَا يَفْعَلُ ذَلِكَ الْمَجُوسُ» این نوع از احترامها را مجوس می گذارد. «وَلَا تَلْتَمُّمُ، وَلَا تَحْتَفِزُ، وَلَا تَفْرَجُ كَمَا يَتَفَرَّجُ الْبَعِيرُ، وَلَا تُفَعُّ عَلَى قَدَمَيْكَ، وَلَا تَفْتَرِشُ ذِرَاعَيْكَ، وَلَا تُفْرِقِعَ أَصَابِعَكَ؛» این کارها را نکن دیگر حالا... ماسک نزن، جلوی دهانت را نپوشان، خیلی گشاد نایست، پاهایت را به هم نبند، با انگشتانت بازی نکن «فَإِنَّ ذَلِكَ كُلُّهُ نَقْضَانٌ مِنَ الصَّلَاةِ، وَلَا تَقُمْ إِلَى الصَّلَاةِ مُتَّكِئًا» سمت نماز با کسالت نایست «وَلَا مُتَّنَاعِسًا» با چرت نایست «وَلَا مُتَّنَاقِلًا» همچین با شکم پر نایست «فَإِنَّهَا مِنْ خِلَالِ النَّفَاقِ» این از خلال نفاق است و از خصلت های نفاق است «فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ نَهَى الْمُؤْمِنِينَ أَنْ يَقُومُوا إِلَى الصَّلَاةِ وَهُمْ سُكَارَى» مومنین را وقتی می گوید به حالت سکاری نایستید «يَعْنِي سُكْرَ النَّوْمِ» یعنی آن مستی خواب. با این حالت نایستید «وَقَالَ لِلْمُنَافِقِينَ: «وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَى يُرَاوُونَ النَّاسَ وَ لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا»». که آیه ۱۴۲ سوره مبارکه نساء است که حالا ان شاء الله این بخش را می خوانیم.

این که خلاصه بحث این که «یراؤون الناس» یا مثلاً در سوره مبارکه ماعون هم دارد که «فویل للمصلين الذين هم يراؤون» کسانی که دارند ریا می کنند. این ریا کردن حالا رياء مثلا «الذين هم عن صلاتهم ساهون» ببینید در این آیه سوره مبارکه ماعون دارد که «أرأيت الذي يكذب بالدين» کسانی که دین را دارند تکذیب رفتاری می کنند یعنی با رفتارشان دارند می گویند دین نیست، دین بیخود است. دارند دین را بد نشان می دهند. «فذلك الذي يدع اليتيم ولا يحض على طعام المسكين» کسانی هستند که یتیم را رد می کنند از آن طرف به طعام مسکین هیچ دعوتی نمی کنند، خدا رو می کند به مصلین می گوید «فویل للمصلين» کدام مصلین؟ «الذين هم عن صلاتهم ساهون» خوب دقت بکنید. نه الذين هم في صلاتهم ساهون. نه کسانی که در نمازشان دارند سهو می کنند. کسانی که از نماز دارند سهو می کنند. نماز یک پیکره با روحی است که وقتی بخواید اقامه بشود حتماً به پرداخت به یتیم و اینها می رسد. بعد می گوید «الذين هم يراؤون» در حقیقت نه این که دارد ریا می کند الآن. نه. وقتی می گوید «عن صلاتهم ساهون» نه فی صلاتهم ساهون، «الذين هم يراؤون» یعنی کسانی که ماکت نماز را دارند چیز می کنند. یعنی نماز با روح حاکم بر نماز وجود ندارد. «الذين هم يراؤون و يمنعون الماعون».

حالا این را دقت بکنید در همین آیات کراهت و کسالت، پس ببینید فعلاً این برداشت که کسی که در نماز حواسش نیست و فلان و اینها یک شعبه هایی از نفاق می گیرد او را، خورد خورد، یواش یواش. که بالاخره با یک بی توجهی خاصی مثلاً نماز می خواند و حواسش هم به نماز نیست. رفته رفته این خلف وعده حتی در قرآن هم دارد «فأعقبهم نفاقاً في قلوبهم بما أخلفوا الله ما وعدهوه. کسی که خلف وعده می کند رفته رفته شعباتی از نفاق در او بوجود می آید. منتهی اصل بحث کراهت و کسالت -حالا تا برسیم کراهت از رضوان که یک عبارت عجیب است خیلی هم خاص است در قرآن- خود آیات کراهت و کسالت را ببینید. صفحه ۱۰۰ از آیه ۱۳۸ سوره مبارکه نساء که معلوم بشود در چه محطی این جور آیات کراهت و کسالت می آید و معلوم می شود آن موقع کراهت از ما نزل الله در قرآن به معنای کراهت از مثلاً چهار تا حکم نیست. کراهت نسبت به جریان ولایت است. یادتان هست که یک موقع من بحث کردم که این سوره نساء پر از «نمی بخشم» است؟ و همه نمی بخشم های قرآن هم مربوط به فضای ولایت است. که من تعدی و تخطی از ولایت را نمی بخشم. بحث حبط اعمال و... که اصلاً بحث آن جایی که حبط، نمی بخشم، «لم يكن الله ليغفر لهم»، بحث رضایت، رضوان، که حالا بحث رضایت و رضوانش را الآن می گویم. همین عبارت «رضيت لكم الإسلام

دینا» آن موقع کراحت از رضوان به شما نشان می‌دهم اصلاً یعنی چه؟ مگر رضوان الهی چه کار می‌کند که کراحت از رضوان... حالا عرض می‌کنم.

آیه ۱۳۸ دارد منافقین را می‌گوید. شاخصه منافقین هم بحث باز ولایت است دیگر. این را باز شما در همین آیات قرآن مفصل بحثش را دیده‌اید که «رأیت المنافقین یصدون عنک صدوداً» یکی از شاخصه‌های مهم منافق، ولایت است که آیا قبول می‌کند یا قبول نمی‌کند. این نکته است.

می‌گوید «بشر المنافقین بأن لهم عذاباً أليماً الذين يتخذون الكافرين أولياء من دون المؤمنين أيبغون عندهم العزة فإن العزة لله جميعاً» این‌ها دنبال کفار می‌روند برای...

خیلی وقت‌ها این بی‌توجهی به مبانی دینی، از این طرف نفهمیدن سنن، از آن طرف جذبه کفار و همه این‌ها کی درست می‌شود؟ ببینید یک‌هوی می‌زند در حال قرآن: «و قد نزل علیکم فی الكتاب أن إذا سمعتم آیات الله یکفر بها و یستهزء بها فلا تقعدوا معهم حتی یخوذوا فی حدیث غیره إنکم إذن مثلهم إن الله جامع المنافقین و الکافرین فی جهنم جمیعاً» یک موقعی وقتی که شما می‌بینید سنن الهی دارد مسخره می‌شود. توسط کفار مسخره می‌شود، توسط یک سری از منافقین هم دارد بلندگو می‌شود یک عده هم با بی‌توجهی دارند همین فضاها را دنبال می‌کنند. یعنی دیگر می‌نشینند در این گروه‌ها از این حرف‌ها می‌زنند، حرف خدا ضایع می‌شود. یعنی می‌گوید عزت می‌خواهی پیش خداست، بالاخره شما حرف خدا را که نباید ضایع کنی که. حالا خدا گفته شما اینجوری مبارزه کن من نتیجه اینجوری می‌دهم سنن اینجوری می‌آورم، اینجوری اینجوری، یک عده می‌نشینند حالا به انحاء مختلف این را برمی‌دارند در گروه‌ها «یکفر بها و یستهزء بها» اولش نسبت به آن استبعاد می‌شود، پوشانده می‌شود بعدش هم رفته رفته مسخره می‌شود چنین چیزی.

آن آیه «ثم کان عاقبة الذین أسأؤ السوءی أن کذبوا بآیات الله و کانوا بها یستهزئون» می‌نشینیم این چیزها را هی می‌گوییم، بالا می‌کنیم، پایین می‌کنیم، مسخره‌اش می‌کنیم آخرش می‌بینی دیگر شما اساساً جامعه نمی‌تواند قبول بکند که شما عزتت را با خودت به دست می‌آوری. فکر می‌کند واقعاً عزتت را در جامعه جهانی به دست می‌آوری. یعنی عزتت را باید در ارتباط با جامعه جهانی عزت به دست بیاوری. یعنی واقعاً دارد به این سمت می‌رود. چرا؟ جهتش این بوده که یک عده‌ای برداشته‌اند این فضاها را اینقدر گفته‌اند و شنفته‌اند و مسخره کرده‌اند و بالا کردند و پایین کردند، کار کارشناسی رویش کردند، همه این‌ها، که تبدیل به چنین فضاهایی شده که می‌گوید آقا شما این کار را نکنید وگرنه دارید در «إن الله جامع الکافرین و المنافقین فی جهنم» یعنی اینجا هم جامع الکافرین و المنافقین. می‌دانید که اصلاً کل بحث معاد یعنی بروز. یعنی شما دقیقاً دارید کاری را می‌کنید که کفار دارند می‌کنند که شما ایستاده‌اید در این فضاها دارید...

بعد دارد «الذین یتربصون بکم» کسانی که همواره منتظرند که یک حالت بدی اتفاق بیفتد و بگویند دیدی گفتیم؟ «فإن کان لکم فتح من الله قالوا ألم نکن معکم و إن کان للکافرین نصیب قالوا ألم نستحوذ علیکم و نمنعکم من المومنین» اگر یک فتحی ایجاد شود، پیروزی ایجاد شود «قالوا ألم نکن معکم» این‌ها می‌گویند که ما با شما نبودیم. و خودشان را در این طرف جا می‌زنند. یعنی می‌بینی یک وعده صادق اگر انجام شود می‌بینی این‌ها زودتر از بقیه دارند ابراز می‌کنند که ببینید بالاخره با مبارزه با دشمن جواب می‌دهد و این‌ها. «فإن کان للکافرین نصیب» اگر برای کافرین نصیبی ایجاد شود «قالوا ألم نستحوذ علیکم و نمنعکم» رو به کفار می‌کنند و می‌روند به سمت کفار. این‌ها همان‌هایی هستند که «یعبد الله علی حرف» در یک حاشیه‌ای راه می‌روند که

بالاخره هر دفعه ببینند کجا جواب می گیرند دیگر. «فالله يحكم بينكم يوم القيامة فلن يجعل الله للكافرين على المومنين سبيلاً» که من عرض کردم این عبارتی که خدا به عنوان قاعده نفی سبیل این اصل بحثش نفی سبیل کفار است، نفی سبیل منافقین است عملاً. این به واسطه «جامع الکافرين و المنافقين في جهنم» چون که اینها یک حالت جمعی دارند با یکدیگر به واسطه این قضیه است که این عبارت آمده وگرنه لبه اصلی بحث «يجعل الله للكافرين على المومنين سبيلاً» بیشتر به منافقین می خورد تا به...

می گوید این کارها را می کنید منافقین می آیند سر کار. یعنی اینقدر هی بنشینید مبانی دینی را نکوید یا مسخره بکنید یا چه کار بکنید یا سنن را بگویند اینجوری یا بگویند یک دکمه بزنند ما می ریم روی هوا یا مثلاً از این چیزها بگویند و جامعه واکنش نشان ندهد کلاً. خب نتیجه اش این می شود که منافق می آید سر کار. اصلاً هم کاری به این فضاهای جدیدمان ندارم. البته می تواند تطبیق بشود ولی. یعنی طبیعی است وقتی که از همه جا دارد صدا درمی آید که آقا ما باید وضعیتمان را با امریکا درست کنیم انگار مثلاً ما کل زندگیمان بند این است که برویم وضعیتمان را با امریکا درست کنیم.

«إن المنافقين» حالا همین منافقین که گفته شد «یخادعون الله و هو خادعهم» اینها...

خب این دیگر می شود دیگر. من این بحثی که در شریف داشتم اصلاً بحثش همین بود که آقا شما در معرض یک جنگ داخلی هستی به واسطه... حالا امیدوارم که سر خر بچرخد به سمت دیگری ولی ظاهراً چنین امارات و نشانه هایی دیده نمی شود دیگر. بعضی از خود همین شورای راهبری و اعضایش را که نگاه می کنی معلوم است که چه اتفاقی دارد می افتد. این بنده خدا رئیس جمهور منتخب آدم ساده ایست، یعنی واقعاً بیشتر از این که فکر کنم آدم بدی است، آدم ساده ایست. و خب یک کسانی الآن در آن شورا هستند که یا محکومین فتنه هستند بیشتر در جاهای مختلف یا این که جزء اصلاح طلب های تیرند. یعنی جزء اصلاح طلب های خیلی سنگین. از آن طرف شخص بگوید که من وابستگی به جریان اصلاحات ندارم این یک خورده یک جووری است. نمی دانم آدم باید پای چی بگذارد؟

حالا ببینید فضای نماز و کسالت در نماز این است. که «إن المنافقين یخادعون الله و هو خادعهم» اینها با خدا وارد یک درگیری عملاً شده اند. این کسی که وارد این نوع از درگیری شده «و إذا قاموا إلى الصلاة قاموا کسالی» ببینید بحث نماز خواندن نیست. حالا «قاموا إلى الصلاة» یعنی می آید به سمت نماز. ببینید بحث اقامه نماز او اینها نیست. در آیه سوره مبارکه توبه هم نگاه می کنیم این را. با یک تغییر در عبارات که همیشه قرآن عبارتش «یقیمون الصلاة» است ولی به اینجاها که می رسد «یقیمون الصلاة» نیست، «قاموا إلى الصلاة» است. یعنی بلند می شود برود به سمت نماز. می گوید این نماز دیگر نماز کسالت است. یعنی نماز کسالت است به این معنی آیا معنیش این است که وقتی می ایستد حال نماز خواندن ندارد؟ احتمال دارد حال نماز خواندن هم نداشته باشد. به دلیل این که اصلاً خدا را به این عنوان، در مهمترین امور خدا را قبول ندارد. این ممکن است این اتفاق برایش بیفتد ولی ایبی که دارد «قاموا کسالی یراؤون الناس و لا یذکرون الله إلا قليلاً» باز این که خدا را کم یاد می کنند یعنی در آن جاهایی که دقیقاً باید خدا را یاد بکنند یاد نمی کند. کم یاد می کند خدا را. نه این که تسبیح دستش است زیاد صلوات نمی فرستد. دقت کنید. در روال آیات معنیش این نیست. یعنی خدا را در یک جاهایی باید یاد بکنید. در کجا؟ در آن جایی که مواجه می شوی با مشرکین، مواجه می شوی با کفار، باید بگویی ولایت خودم، ولایت الله، در دهان شما هم می زنم به شما هم کاری ندارم. آن جاهایی که مبانی دینی متصل به این بحث را مسخره نکنی، بایستی سرش اتفاقاً. هیچکس نمی آید نماز شب

را مسخره کند. این را دقت کنید نماز شب را کسی نمی‌آید مسخره کند. این حرف این که دارد می‌گوید «سمعتم آیات الله یکفر بها و يستهزء بها» مربوط به فضای خود همین منافقین است که در بالایش دارد می‌گوید. بعد خاصیت این کم گفتن اینجوری می‌شود. می‌شود «مذبذبین بین ذلك لا إلى هؤلاء و لا إلى هؤلاء». یعنی یک جوری می‌شود نمی‌توانی شما بگویی ثابت قدم این طرف ایستاده الآن. نه این طرف است نه آن طرف. همینجاست که خدا می‌گوید «خسر الدنيا و الآخرة». که می‌گوید «و من الناس من يعبد الله على حرف فإن أصابه خير اطمأن به و إن أصابته فتنة انقلب على وجهه خسر الدنيا و الآخرة». یعنی خودش را این وسط گیر انداخته که «مذبذبین بین ذلك لا إلى هؤلاء و لا إلى هؤلاء».

باز دوباره این را سر و ته بحث را به یکدیگر گره می‌زند که «یا أيها الذين آمنوا لا تتخذوا الكافرين أولياء من دون المومنين» همان بحث، «أتریدون أن تجعلوا لله عليكم سلطاناً مبيناً إن المنافقين في الدرك الأسفل من النار و لن تجد لهم نصيراً». پس ببینید این نکته‌ای که... حالا من این‌ها را نمی‌دانم. نه می‌دانم و نه حتی این کد بازی‌ها را قبول دارم. ببینید باید چیزی گفت کلاً که کاملاً شاهد داشته باشد. اصلاً روش برخورد با منافقین من مفصل یک جاهایی گفته ام در این جا هم شاید گفته باشم. بحث کد کشی نیست بحث این است که شما بر اساس یکسری موازین واضح به جامعه معرفی بکنی. بگویی بین اگر می‌خواست اینجوری بکند باید اینجوری می‌کردها. اگر نمی‌کند بین این خطر اول. «فقد جاء أشراطها» این که در شریف عرض کردم، خیلی مهم است. یعنی ببینید علائم زودتر از خود چیز می‌آید. علائم می‌آید. بعدش برای همین است می‌گوید «فأني لهم إذا جائتهم ذكراهم» خوب وقتی خودش می‌آید که دیگر چه ذکراهمی؟ بنشینیم راجع به چی بحث بکنیم؟ وقتی که زده طرف توی گاردریل دیگه هیچی دیگه فقط مجلس تحریمش را برگزار می‌کنیم دیگر.

آن موقعی که دارد کج می‌شود در آن موقع «أشراط» عرض کردیم جمع «شَرَط» است و شرط به معنای علامت است، علائم می‌آید اصلاً برایش. و نشان دادن این علائم مهم است که آقا بین کج شده قضیه. تنظیم باد نیست. ولی همینجوری اگر همه ول کردند، کسی هم چیزی نگفت یا فهم نشد، علائمش فهم نشد. اگر نشد خب می‌زند توی گاردریل دیگه هیچی. بعد خب اصلاً به چه درد می‌خورد بعد از آن بحث کردن؟ «فأني لهم إذا جائتهم ذكراهم». این «فقد جاء أشراطها» این خیلی مهم است که شما وقتی که در شرط هستی و در علائم هستی با علائم بتوانی حرف بزنی. حتی یک عده‌ای اخیراً خیلی از من این چیزها را می‌پرسند این هم تعجب است حتی اقشار فرهیخته، که مثلاً آقا یک رَمالی در مصر نمی‌دانم چه گفته، یک کیکی در قم محاسبه کرده که مثلاً تا بهمن می‌مانند نمی‌دانم تا اسفند می‌مانند امسال نمی‌مانند. می‌گویند حاج آقا این چیه؟ می‌گویم بابا مگر ما رَمالیم؟! یکسری قاعده وجود دارد اینجا. اگر توانستی این قواعد را بفهمی و تطبیقاتش را بدانی آن موقع معلوم می‌شود، این اتفاق می‌افتد بعدش آن اتفاق می‌افتد بعدش آن اتفاق می‌افتد... این بدون هیچ رَمالی‌ای می‌شود این چیزها را یا حالا بهمن اتفاق می‌افتد یا مثلاً اسفند یا آخر این دوره اتفاق می‌افتد، یا اصلاً نه، فرض کنید همه چیز فضایش برگشت خب چه می‌شود؟ خب یک چیز دیگری می‌شود. این‌ها همه تصمیم‌گیری می‌شود.

ما که اولاً وظیفه‌مان کمک است که اتفاق نیفتد. قرار نیست بنشینیم اتفاق بیفتد و بعدش هرهر بخندیم و بگویم دیدید گفتیم؟! اینجوری که خب قرار نیست انجام بشود. بعدش هم نخیر کی گفته حضرت آقا باید اشاره کنند یا امر کنند؟ پس وظیفه اتفاقاً ربیون چیست؟ بله اقدام سخت را باید با اجازه باشد اما اقدام بصیرت زایی خب باید بصیرت زایی بکنند دیگر، نباید معطل چیزی شوند. منتهی مثل آدم‌های اعصاب خورد کن، آدم‌هایی که مشکل دارند، آدم‌های ناراحت، خیلی خادمانه و با محبت باید این مسائل را گفت و جلو برد.

از آیه ۴۶ سوره مبارکه توبه، بعد از این که این بحث را مطرح می‌کند که یک عده می‌آیند اجازه بگیرند که در جبهه بیایند، نیایند، فلان و این‌ها در ارتباط با جنگ تبوک دارد که «و لو أرادوا الخروج لأعدوا له عدة و لكن کره الله انبعاثهم» این‌ها اگر اراده خروج داشتند - ببینید شاخص دادن یعنی این - باید ساز و برگی فراهم می‌کردند بالاخره. یعنی هر کسی اراده یک کاری را دارد باید «لأعدوا له عدة» یعنی شروع بکند دست به کار بشود یا رگیری بکند کارهایش را انجام بدهد. «و لكن کره الله انبعاثهم» اگر می‌بینید بلند نمی‌شوند این‌ها خدا از انبعاث این‌ها کراهت دارد. «فثبطهم» تثبیط یعنی می‌زند توی سرشان خلاصه. «و قیل اعدوا مع القاعدین» می‌گوید شما با قاعدین بنشینید. شما نمی‌خواهد دین من را کمک بکنید اصلاً. بنشین سر جای. «لو خرجوا فیکم ما زادوکم إلا خبالاً» می‌گوید اگر می‌آمدند هم پیش شما این‌ها جز یک خبال و تباهی و این‌ها چیزی اضافه نمی‌کردند. «و لأوضعوا خللالکم یدعونکم الفتنة و فیکم سماعون لهم» این‌ها بین شما نفوذ می‌کردند، فتنه‌گری می‌کردند، جاسوس هم درونشان هست. این برمی‌گردد به همان آیه ۴۳ که می‌گوید «عفی الله عنک» بعدش خلاصه می‌گوید خوب شد نیامدند اصلاً... پس یک عده منافقینی هستند که جاسوس هم هستند و چه هستند و چه هستند و درونشان جاسوس هم دارند، بیایند در جنگ‌ها هم این‌ها در کارهای بزرگ نباید وارد شوند. در حقیقت خدا به پیغمبر می‌گوید این‌ها در کارهای بزرگ وارد بشوند آب می‌اندازند در کار. این‌ها نباید وارد شوند. «و الله علیم بالظالمین لقد ابتغوا الفتنة من قبل» بعد می‌گوید این‌ها چه کار می‌کنند؟ کارشان چیست؟ این‌ها فتنه‌گری می‌کنند از قبل. «و قلبوا لک الامور». امور را برای توی پیغمبر و به طریق اولی برای جامعه تقلب می‌کنند به عبارتی. یعنی جامعه را یک جوری نشان می‌دهند، فضای جامعه را یک جوری نشان می‌دهند، کلاً یک جوری کار می‌کنند این همین بحثی است که آقا می‌فرمایند نفوذی که من می‌گویم نفوذ روی خودم هم می‌گویم‌ها. می‌دانید که این‌ها از خود رهبر هم نا امید نیستند. یعنی می‌بینید اینقدر می‌روند و می‌آیند یک جورهایی یک چیزهایی می‌گویند که نه تنها جامعه را بلکه رهبر را برایش تقلب ایجاد می‌کنند. «و قلبوا لک الامور حتی جاء الحق و ظهر أمر الله و هم کارهون». پس تو می‌بینی یک آدم‌های اینجوری معلوم است تا بیخ گوش پیغمبر هم این‌ها می‌روند. یعنی ما داریم راجع به منافقین صحبت می‌کنیم راجع به منافقین در آلبانی صحبت نمی‌کنیم. داریم راجع به کسانی می‌گوییم که می‌روند تا پیش پیغمبر می‌آیند، رسانه‌ها فلان این‌ها «قلبوا لک الامور».

«و منهم من یقول اءذن لی و لا تفتنی» می‌گویند که آقا اصلاً ما را بیخیال بشوید. «ألا فی الفتنة سقطوا و إن جهنم لمحیطة بالکافرین». این‌ها حالا کسانی بودند که در آن دوره در شأن نزولش کسانی بودند به قول آقا ما در مرزهای فلان برویم می‌خوریم به این روم و فلان و این‌ها، آن‌ها هم خوشگند، چشم زاغ چیز، ما به فتنه می‌افتیم. حالا این می‌تواند باشد به عنوان شأن نزول ولی کلاً کسانی که اظهار این می‌کنند که آقا ما را بیخیال کلاً. که اتفاقاً اینجا گفته می‌شود اتفاقاً همین بیخیاله فتنه است و وارد فتنه شدن است. یادتان هست حضرت آقا یک تعبیری کردند در «کن فی الفتنة کابن اللبون لا ظهر فیرکب و لا ضرع فیحلب» گفتند کسانی که اتفاقاً این کار را می‌کنند که «ظهر یرکب» اتفاقاً. یعنی شما وسط یک داستانی که چی شده می‌گویی آقا به من کاری نداشته باشید اصلاً من را ول کنید وارد این فضاها نمی‌شوم.

ببینید خیلی‌ها وارد کمک به ابی‌عبدالله نشدند بخاطر همین که آقا جنگ مسلمان با مسلمان است. اصلاً ولش کن. اینجاها که می‌گوید «إءذن لی و لا تفتنی» اصلاً پیغمبر ما را به فتنه نینداز. می‌گوید «و منهم من یقول اءذن لی» یک عده از همین‌ها هستند که این حرف را می‌زنند. حتی آدم‌هایی نیستند که آدم‌های ذاتاً کناره‌گیری هستند. «و منهم» یعنی یک عده از همین آدم‌های فلان فلان شده‌ای که در صفحه قبل داشتیم که «فیهم سماعون لهم» و فلان همه این‌ها، این هم یک شگرد دیگر است که آقا ما را بیخیال. می‌گوید بابا همین

این که شما داری می‌گویی ما را بیخیال «ألا في الفتنة سقطوا» اصلاً این وارد فتنه شدن است. «وإن جهنم لمحيطة بالكافرين». «إن تصبک حسنة تسؤهم» بین این آدمی که می‌گوید من را بیخیال اتفاقاً یک حسنه‌ای به تو برسد ناراحت می‌شود. «وإن تصبک مصيبة يقولوا قد أخذنا أمرنا من قبل ویتولوا و هم فرحون» وقتی که یک مصیبتی به تو برسد می‌گویند که ما که از قبل می‌دانستیم و همچنین خوشحال از این که مصیبتی به جامعه اسلامی وارد شده. آقا ما هم که بالاخره می‌دانستیم و این قیافه‌های حق به جانب اندیشمندان گرفته‌اند و این‌ها. انگار آیات الآن نازل شده.

«قل لن يصيبنا إلا ما كتب الله لنا هو مولانا و على الله فليتوكلوا قل هل تریصون بنا». با چندتا «قل» عملاً جامعه را دارند تدارک می‌کند و بازسازی روحی می‌شود. «قل هل تریصون بنا إلا إحدى الحسنین و نحن تریص بکم أن یصیبکم الله بعداب من عنده أو بأیدینا فتریصوا إنا معکم متریصون». به ایشان بگو «أنفقوا طوعاً أو کرهاً لن یتقبل منکم» شما می‌خواهید به طوع و رغبت یا به کُره، اصلاً انفاق‌ها و هزینه‌گذاری‌های شما قبول نیست. «إنکم کنتم قوماً فاسقین». این طلب شما یک موقعی، فسق در قرآن یعنی از حریم ولایت بیرون زدن. فسق معنیش این است و کاربردهای بیشتر فسق در قرآن این است.

خب این‌ها چرا اینجوری می‌شوند که «لن یتقبل منکم»؟ «و ما منعهم أن تقبل منهم نفقاتهم إلا أنهم کفروا بالله و برسوله» ببینید این کفر بالله و برسوله در همین روال و سیاق آیات سوره توبه و نساء و همه این‌ها این منظور کفار نیستند. این باز همین منافقینند که به همین مبانی کفارند یعنی به همین مبانی بی ارادتند و قبول ندارند. وگرنه منظور کافر بودن نیست. چون که کافر که دیگر نماز نمی‌خواند.

«و لا یأتون الصلاة إلا و هم کسالی» باز ببینید بحث اقامه نماز نیست. آمدن سراغ نماز است. «و لا یأتون الصلاة إلا و هم کسالی و لا ینفقون إلا و هم کارهون» این انفاق نمی‌کند مگر با کراهت. یعنی اگر هم دارد برای دین هزینه می‌کند آن ارادت را ندارد، کراهت دارد. از این طرف هم اگر وارد نماز می‌شود کسالت دارد. کسالت دارد عرض کردیم نه در نماز کسالت دارد. می‌تواند این هم باشدها نمی‌خواهم بگویم این نیست. ولی صرف کسالت در داخل نماز که مثلاً طرف دارد با انگشتانش بازی می‌کند و... منظور این‌ها نیست. این‌ها مانع پذیرش انفاق‌ها و کمک‌های به جامعه اسلامی و همه این‌ها نیست. این‌هایی که دور رهبر را می‌گویند باید خالی کرد، «لا تنفقوا علی من عند رسول الله. حتی ینفضوا» باید جامعه را تحت یک فشاری گذاشت که بالاخره یک گرانی‌هایی باشد، کمیت رهبر لنگ بشود به هر جهت در جامعه. این منظور از کراهت و کسالت است.

پس ببینید تا اینجا بحث عرضمان این بود که یک کراهت و کسالتی قرآن می‌گوید، به نماز شخص هم ممکن است نفوذ کند ولی اصل لبه بحث این نیست. کراهت داشتن نسبت به مبانی دینی کراهت داشتن نسبت به اصل ولایت است. نماز حالت ماکت می‌شود دیگر. چون که نماز یک روحی دارد. برای همین است که دارد «الذین إن مکناهم أقاموا الصلاة» یعنی اقامه نماز نمی‌کنند این‌ها. دنبال شاید نماز خواندن هستند ولی اقامه نماز نمی‌کنند. به این می‌گویند کسالت در نماز یا کسالت از نماز یا سهو از نماز به عبارتی. حالا این کراهت و کسالت باشد که ویژگی اصلی نفاق و منافقین است آن موقع معلوم می‌شود ان شاء الله بعداً کراهت از رضوان یعنی چه؟ این خودش یک تعبیر خاص و ویژه است.